

## پیوند زبان فارسی با هند در آینهٔ زمان

خانم فاطمه مدرسی \*

پیوند فرهنگی ایران و هند ریشهٔ تاریخی و دیرینه دارد. پیشینهٔ این پیوستگی با عنایت به اسناد و پژوهشهای کاوشگران باستان‌شناس به هزارهٔ سوم پیش از میلاد می‌رسد.

بدون تردید می‌توان گفت در زمان هخامنشیان، ایران و هند با یکدیگر روابط فرهنگی و اقتصادی داشتند. این ارتباطات، سبب تراوشهای فرهنگی متقابل در این دو کشور کهنسال گردیده است. به گونه‌ای که امروز تأثیر عناصر بارتی و ایرانی در نقاشی «کوشانا» و «مکتب قندهاری» به طور بارزی هویداست، و ستونها و سنگ نبشته‌های شهر دانشگاهی «تاکسیلا» و دیگر معماریها و حجاریهای به جای مانده از روزگاران دیرین که تأثیر معماریهای عصر هخامنشی در آن مشهود است، دلیلی راستین بر این مدعاست.

پیوند فرهنگی بین دو کشور ایران و هند، در دورهٔ ساسانیان تداوم یافت. داستان رفتن برزویه طیب به هند، برای آوردن کتاب پنچ تنترا (کلیله و دمنه) و استفادهٔ صاحب‌دلان با ذوق ایرانی، این پیوستگی را تأیید می‌کند. در آن عصر، مردم هندوستان نیز از علوم و فنون هنر و حتی آداب سپاهیگری ایرانیان به خوبی آگاهی داشتند؛ چنان‌که با امعان نظر در کتاب آداب الحرب و الشجاعة که در سدهٔ ششم و هفتم هجری نگاشته

\* - استادیار گروه زبان و ادب فارسی دانشگاه ارومیه - ایران.

شده، می‌توان نفوذ مراسم ساسانیان در تفکرات و سازماندهی نظام هند را به روشنی مشاهده کرد.<sup>۱</sup>

در دوران گوپتاها هندیها هنر و فرهنگ ایران را می‌شناختند و اکنون نشانه‌هایی از شیوه نقاشی و معماری ساسانی در نقاشیهای به دست آمده از دوران گوپتاها دیده می‌شود.<sup>۲</sup>

نقاشیهای به جای مانده در غارهای «آجتتا» نمایانگر آشنایی هنرمندان و صورتگران هند با سبک و مکتبهای مختلف نقاشی ایرانی است.<sup>۳</sup> این تأثیرپذیری یک جریان دو سویه بوده است؛ چنان‌که در کاوشهای باستان‌شناسی که در سیلک کاشان انجام یافته، شواهدی مبنی بر پیوند گسترده بین ایران و هند در روزگاران باستان به دست آمده است. درخور ذکر است که فرویاشی امپراتوری ساسانی و شرایط موجود اجتماعی آن زمان، سبب کوچ عده‌ای از ایرانیان به هند گشت و این امر سبب آشنایی بیشتر هندیها، با سنت و فرهنگ ایرانی و زبان فارسی شد.

به طور کلی می‌توان گفت گسترش زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در هند ثمره اسباب و عواملی چون: وجوه مشترک فرهنگی، روابط سیاسی، حوادث تاریخی، مهاجرت ایرانیان بویژه عرفا و هنرمندان به هند، دلبستگی سلاطین هند به زبان فارسی و حمایت آنها از شاعران و ادبای فارسی‌گوی است. در این مقاله، سعی بر آن است که گذری - هر چند کوتاه - بر این عوامل داشته باشیم.

اقوام ایرانی و هندی در اصل از یک نژادند. مذهب ودایی هند و دین زرتشتیان ایران چنانچه از سروده‌های ریگ ودا<sup>۴</sup> و گانهای اوستا استنباط می‌شود، دارای ریشه واحدی

۱- آداب الحرب والشجاعة، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، ۱۳۴۶. ص ۶۶.

۲- ارشاد، فرهنگ: مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، ۱۳۶۵، ص ۲۷۵.

۳- رادفر، ابوالقاسم: زبان فارسی در هند، دانشگاه انقلاب، شماره ۱۰۸، ۱۳۷۶، ص ۱۲۱.

۴- Rigveda.

بوده‌اند.

زبان سانسکریت با زبان فارسی باستان و اوستا از یک ریشه‌اند، و سرچشمه اص هر دو، زبان هند و ایرانی است. زبان هند و ایرانی، زبانی است که میان نیاکان هندی ایرانیان مشترک بوده و به دو شاخه اصلی «زبان ایرانی» و «زبان هندی» تقسیم شده است. با مرور زمان از این زبانها شاخه‌هایی جدا شده است.

امروزه «بازیابی و بازشناخت بسیاری از واژه‌های ودایی از طریق زبان اوستا امکان‌پذیر شده است. همچنین ترجمه بسیاری از آثار سانسکریت به زبان فارسی در تازه‌ای بر روی ادبیات فارسی گشوده و عکس آن هم برای زبان فارسی در هند و دین زبانهای محلی آن کشور پهناور رخ داده است»<sup>۱</sup>.

اقوام هند و ایرانی خیلی دیرتر از دیگر قومهای هند و اروپایی از هم جدا شده‌اند. بدین سبب نکات مشترک و مشابه زیادی میان این دو در زمینه‌های فرهنگی نظیر: زبان، اساطیر، عقاید، آداب و رسوم هنوز هم پا بر جااست.

رابطه فرهنگی و اجتماعی ایران با هند، با آغاز حکومت مسلمانان در شبه قاره، بیدار از پیش استوار شد؛ زیرا دین، فرهنگ، معارف اسلامی و زبان عربی از طریق ایران توسط ایرانیان و بیشتر به زبان فارسی در شبه قاره هند رسوخ یافته است. البته ز فارسی از همان اوان تسخیر هندوستان به وسیله محمود غزنوی در هند گسترش یافت در دوران حکومت غزنویان سخن سرایان پارسی‌گوی، چون ابوالفرج رونی (متوفی بین سالهای ۴۹۲-۵۰۸ هـ) و مسعود سعد سلمان (م: ۵۱۵ هـ) در دیار هند رشد نمایافته، و گلبوته‌های شعر و سخنوری در آن سرزمین در گلزار دلشان روییده است. گفته‌اند: مسعود سعد سلمان به زبان هندی مسلط بوده، حتی دیوانی هم به آن ز داشته است، اما امروز از آن دیوان اثری در دست نیست.

۱- رادفر، ابوالقاسم: زبان فارسی در هند، دانشگاه انقلاب، شماره ۱۰۸، ۱۳۷۶، ص ۱۲۲.

۲- سدارنگانی، هارومل: پارسی‌گویان هند و سند، تهران، ۱۳۵۵، ص ۱۳۵.

به گواهی اسناد و شواهد تاریخی هند، دربار شاهان این کشور در ادوار مختلف، مرکز و مأمین خوشایندی برای شعرا و هنرمندان ایرانی بوده است و این امر خود، سبب انتشار زبان فارسی و تأثیر آن بر زبانهای رایج در شبه قاره گشته است. البته همان گونه که اشاره رفت، این تأثیر و تأثر دو سویه بوده، چنان که سخن گویان دوران غزنوی و بعد از آن، از اصطلاحات و واژه های هندی و حتی زبان «پراکرت» که در استانهای پنجاب و گجرات رایج بوده است، بهره برده اند. و انعکاس این واژه ها در دیوان شعرای صاحب نامی چون: منوچهری دامغانی (م: ۴۳۲ هـ) اسدی طوسی (م: قرن پنجم هجری)، سنایی (م: اوایل سده ششم هجری) و امیر خسرو دهلوی (م: ۶۵۱ هـ) دیده می شود.

شایان توجه است سرزمین هند همواره برای ایرانیان دل انگیز و مایه شگفتی بوده است و این اعجاب و تحسین در نوشته های شعرا و نویسندگان، بازتاب گسترده ای یافته است؛ چنان که در شاهنامه فردوسی طوسی آمده است: برزویه طیب برای یافتن و آوردن اکسیر حیات به هند سفر کرده، اما آن را نیافته و به جای آن کتاب کپله و دمنه (پنج تتر) را با خود به ایران آورده است.

من امروز در دفتر هندوان  
چنین بد نبشته که در کوه هند  
که آن را چو گردآورد رهنمای  
چو بر مرده بپراکنی، بی گمان  
همی بنگریدم به روشن روان  
گیاهی است چینی چورومی پرند  
بیامیزد و دانش آرد به جای  
سخن گوی گردد هم اندر زمان<sup>۱</sup>

اسدی - چکامه سرای سده پنجم هجری - در گرشاسب نامه در باب شگفتیهای هند چنین سخن رانده است:

شگفتی بدین سان بی اندازه بود  
اگر میوه گر نوگل تازه بود  
نه چندین شگفت است جای دگر  
نه زین سان هوای خوش و بوم و بر<sup>۲</sup>

۱- شاهنامه فردوسی. متن انتقادی. ج هشتم. زیر نظر ع. آذر. ۱۹۷۰، ص ۲۲۷.

۲- اسدی طوسی. ابونصر علی بن احمد: گرشاسب نامه، به اهتمام حبیب الله بغمایی. چاپ دوم ۱۳۵۲، ص ۱۵۷.

هم زمان با نفوذ مسلمانان و زبان فارسی در شبه قاره، زبانهای عربی و ترکی نیز در آن جا وارد شد. واژه های مذهبی به طور عموم عربی بودند. ولی البسه، اغذیه و کالاهایی که توسط ترک زبانها به هند برده شده بودند، نام ترکی خود را حفظ کردند و فارسی زبان نوشتاری، ادبی، رسمی و دیپلماسی بوده و این زبان در کشمیر و دکن، به تدریج به صورت زبان نوشتاری عمومی درآمد<sup>۱</sup>.

بعد از متزلزل شدن حکومت غزنویان و فتح غزنین توسط غوریان، بازماندگان ده دمان به لاهور و پنجاب مهاجرت نمودند و اینها در پراکندن زبان و ادب فارسی در آن منطقه، مؤثر واقع شدند<sup>۲</sup>.

سلسله غزنویان در سال ۵۸۲ هجری به وسیله معزالدین محمد بن سام غوری منقرض شد و سراسر هند شمالی تحت فرمانروایی غوریان درآمد. پس از درگذشت معزالدین، قطب الدین ایبک در سال ۶۰۳ هجری از سوی سلطان غیاث الدین غوری به حکومت هندوستان منصوب شد. او نخستین سلطان مملوک دهلی (۷-۶۰۳ هـ) بود.

پس از وی سلطان شمس الدین ایلتتمش (۶۳۳-۶۰۷ هـ) بعد از آن که رقیب خود ناصرالدین قباچه حاکم سند را در سال ۶۲۵ هجری منهزم نمود، به حکومت رسید ناصرالدین قباچه از زمره کسانی بود که به زبان و ادب فارسی عشق می ورزید و همواره سعی در ترویج و ارتقای آن داشت. وی به ارباب قلم و صاحبان فضل توجهی وافر داشت و فضایی چون محمد عوفی - مؤلف تذکره لباب الالباب - و منهای سراج - صاحب طبقات ناصری - در دربار وی می زیستند و عوفی کتاب الفرج بعد الشدّت را به نام او ترجمه کرد. زمانی که ناصرالدین قباچه از این دنیا به دار باقی شتافت، عوفی و منهای سراج به خدمت شمس الدین ایلتتمش پیوستند و از عنایت و حمایت او برخوردار شدند.

۱- ارشاد. فرهنگ: مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند. ۱۳۶۵، ص ۲۵۶.

۲- رک: نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند و پاکستان. مجید بکتایی. ۱۳۵۳، ص ۸.

غیاث‌الدین بلبن و پسرش از جمله نخستین پادشاهان مسلمان دهلی بودند که به زبان فارسی ارادت داشتند. مشهور است که فرزند غیاث‌الدین، سعدی شیرازی را برای رفتن به هند دعوت کرده، به او وعده داده بود که خانقاهی برایش بسازد، لیکن سعدی به این عذر که در هند خسرو بس است، سفر خود را به آن دیار لازم نشمرد است.<sup>۱</sup>

در روزگار سلاطین مملوک بیشتر شهرها، مانند ملتان، اچ، اجودهن، هانسی، سیام و سیالکوت، کانون زبان و ادبیات فارسی بودند.<sup>۲</sup>

این سده در تاریخ تذکره نویسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا اولین تذکره فارسی: *لباب الالباب* عوفی در این سده نگاشته شد.

سرانجام جلال‌الدین فیروز شاه (۶۹۵-۶۸۹هـ) که پادشاهی ادب دوست و ادب پرور بود به حکومت رسید و سلسله خلجیان را در هند پایه‌گذاری کرد. این پادشاه از ذوق هنری و قریحه شعری برخوردار بود و به زبان فارسی شعر می‌سرود. تمام مصاحبین و ندمای او از فضلا و ادبا بودند؛ چنان‌که شعری چون *امیر خسرو و حسن دهلوی* در دربار وی از احترام خاصی برخوردار بودند.

علاء‌الدین برادرزاده و داماد جلال‌الدین فیروز شاه نیز به زبان فارسی دل‌بستگی بسیاری داشت، به گونه‌ای که در زمان وی، دهلی مرکز تجمع ادبا و علمای فارس زبان گشت و زبان فارسی در آن جا به نهایت درجه رشد و بالندگی خود رسید.

بدایونی نوشته است که:

«در تمامی عصر علایی در دارالملک دهلی علمایی بودند که هر یک علامه وقت و در بخارا، سمرقند، بغداد، مصر، خوارزم، دمشق، تبریز، صفهان، ری، روم و ربیع مسکون نباشد و در هر علمی که فرض کنند از منقولات، معقولات، تفسیر، فقه، اصول دین، نحو، لفظ، لغت، معانی، بیان، کلام و منطق موی می‌شکافتند»<sup>۳</sup>.

۱- عبدالغنی: *ادبیات فارسی پیش از مغول*. ص ۳۹۲ به نقل از نسخه خطی مجمع‌التذکار.

۲- رادفر، ابوالقاسم: *زبان فارسی در هند*. دانشگاه انقلاب، شماره ۱۰۸، ۱۳۷۶، ص ۱۲۴.

۳- منتخب التواریخ، ص ۱۲ به نقل از مقاله ابوالقاسم رادفر، دانشگاه انقلاب، ص ۱۲۶.

بنابر گفته بدایونی زبان و ادب فارسی در دوران زمامداری خلجی‌ها بدان درجه و پایه رسیده بود که در میان اساتید زبان فارسی مقیم هند، ۴۵ تن اهل همان کشور بودند. تغلقیان بعد از خلجی‌ها به حکومت رسیدند. سرسلسله تغلقیان، غیاث‌الدین تغلق (۵-۷۲۱هـ) نام داشت. محمد تغلق و فیروز شاه از سلاطین دیگر این سلسله بود که از شیفتگان زبان فارسی به شمار می‌آمدند. عده زیادی از ایرانیان در زمان محمد تغلق در بی‌یورش بی‌رحمانه مغول که در طی آن صدها شاعر و نویسنده و هنرمند جان خود را از دست دادند، به هند آمدند. حمله خونین مغول به ایران در اوایل قرن هفتم یکی از سوانح بزرگ تاریخ جهان است که بر اثر آن بیشتر شهرها و استانهای شکوفان ایران بویژه خراسان که پیش از سه قرن محل رشد و نمای زبان و ادب پارسی بود، ویران شد. در آن هنگامه جمعی از عرفا و ادبا، راه سند و ملتان و دهلی را در پیش گرفتند. بدون تردید ایرانیان قبل از این رویداد هم، راه هند را خوب می‌شناختند و در این دوران پر آشوب آن دیار، پناهگاه مناسبی برای آنها بوده است. این عرفا و هنروران پس از آمدن به هند و مقیم شدن در دربار محمد تغلق، از تنعم و رفاه برخوردار گردیدند.

سرانجام حملات تیمور، لطمات بسیار شدیدی بر سلطنت تغلقیان وارد و موجبات انقراض آن را فراهم ساخت و بعد از آن یک دوره هرج و مرج ۳۶ ساله آغاز گردید که در طی آن، زمام اقتدار به دست شاهان سادات افتاد و لودیان آخرین شاه سلسله سادات، عالم شاه (۸۹۴-۸۴۷هـ) را بر کنار ساختند.<sup>۱</sup> بهلول لودی (۸۹۴-۸۵۵هـ) سلسله لودی را بنیان‌گذاری نمود و جانشین وی، اسکندر لودی، آگره را به جای دهلی پایتخت قرار داد و در اعتلا و ارتقای زبان فارسی جهد وافر و سعی بلیغ به خرج داد. مؤلف تاریخ فرشته نوشته است که:

«وی هندوان را ناچار به آموختن و نوشتن زبان فارسی کرد»<sup>۲</sup>.

۱- رادفر، ابوالقاسم: *زبان فارسی در هند*. دانشگاه انقلاب، شماره ۱۰۸، ۱۳۷۶، ص ۱۲۷.

۲- نقوی، سید علی رضا: *تذکره نویسی در هند و پاکستان*، ۱۳۴۳، ص ۵۵-۶.



اسکندر لودی به زبان فارسی شعر می سرود و «گلرخ» تخلص می کرد. پس از وی، نوبت سلطنت به ابراهیم لودی رسید. او نیز در سال ۹۳۲ هجری از ظهیرالدین بابر شکست خورد و کشته شد. بدین ترتیب دولت لودیان از هم پاشید.

قابل ذکر است در دوره های یادشده، مشایخ صوفیه در تبلیغ اسلام و اشاعه زبان فارسی در هند گامهای بسیار مثبت و مؤثری برداشتند. آنها ضمن تبلیغ دین و آیین و فرهنگ اسلامی به تألیف و تدوین کتابهایی به زبان فارسی پرداختند. در این دوران بیش از دویست خانقاه در هند وجود داشت و صوفیان بسیاری در آن جا پرورش یافتند. صوفیان ناموری که از سده چهارم تا اوایل سلطنت گورکانیان در دیار هند می زیستند، عبارتند از:

ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری مؤلف کشف المحجوب (م: بعد از ۴۲۵هـ)،  
 شیخ فریدالدین گنج شکر (م: ۶۶۴هـ) قاضی حمیدالدین ناگوری (م: ۶۹۵هـ)، شیخ  
 ابوعلی فلندر (شیخ شرف الدین پانی پتی، م: ۷۲۵هـ)، شیخ نظام الدین اولیا دهلوی (م:  
 ۷۲۵هـ)، شیخ نصیرالدین چراغ دهلی (م: ۷۵۷هـ)، شیخ جلال مخدوم جهان گشت (م:  
 ۷۹۰هـ)، شیخ نور قطب عالم (م: ۸۰۸هـ)، مخدوم شاه نقی (م: ۸۲۵هـ) و شیخ محمد  
 گیسودراز (م: ۸۲۵هـ). اکثر این صوفیان در اصل هندی بودند ولی زبان مادری آنها  
 فارسی بود.<sup>۱</sup>

در دوره مورد بحث، دو طریقه تصوف در هند پیروان فراوان داشته است: طریقه  
 چشتیه و طریقه سهروردیه.

طریقه چشتیه: سرسلسله خلافت این طریقه به معین الدین چشتی (م: ۶۳۴هـ) و  
 پیش از او به ابراهیم ادهم می رسد. مرکز این طریقت نخست در نزدیکی هرات بود،  
 سپس به هندوستان منتقل گردید. بسیاری از شیوخ این سلسله از مهاجرانی بودند که از

۱- نقوی، سید علی رضا؛ تذکره نویسی در هند و پاکستان، ۱۳۴۳، ص ۶-۵۵.

نقاط مختلف به این سرزمین آمده بودند. از برجسته ترین مریدان شیخ معین الدین چشتی  
 می توان از: شیخ حمیدالدین صوفی و قطب الدین بختیار کاکلی نام برد. این دو عارف،  
 تصوف و سلسله چشتیه را به میان مردم بردند، و در سطح عوام گسترش دادند.

سید محمد گیسودراز، از سرامدان این طریقه بود که با پادشاهان بهمین رابطه ای  
 دوستانه داشت. امیر خسرو دهلوی شاعر قرن هفتم و هشتم هجری و سید اشرف الدین  
 سمنانی مؤلف کتاب لطایف اشرفی - عارف قرن هفتم هجری - به این سلسله تعلق داشتند.  
 طریقه سهروردیه: شیخ شهاب الدین ابوحنفصی عمر سهروردی، استاد سعدی شیرازی،  
 پایه گذار این مکتب بود. وی در زمان حیات، مریدان و شاگردان بلند آوازه ای در شبه قاره  
 هند داشت. بسیاری از این مریدان از مهاجرانی بودند که به آن سرزمین مهاجرت نموده  
 و پاره ای نیز به امر مراد خود بدان جا رفته بودند.

شیخ جلال الدین تبریزی، قاضی حمید ناگوری، سید نورالدین مبارک غزنوی، شیخ  
 بهاء الدین زکریا، مولانا مجدالدین حاجی و شیخ زیادالدین روحی از جمله شاگردان  
 مشهور شهاب الدین سهروردی و از پیش کسوتان سلسله سهروردیه هند بودند.

برخی شیخ بهاء الدین زکریا را بنیان گذار سلسله سهروردیه در هند می دانند. وی  
 اصلاً اهل مگه بود و جدش در جوانی در خوارزم اقامت داشت، سپس به ملتان کوچ کرد  
 و شیخ بهاء الدین زکریا در ۵۶۵ هجری قمری در ملتان زاده شد. وی خرقه خلافت را در  
 بغداد از دست شیخ الشیوخ شهاب الدین سهروردی دریافت کرد. از دیگر عرفای  
 معروف سهروردیه، رکن الدین فردوسی است که از خراسان به هند مهاجرت کرد.<sup>۱</sup>

سلسله های دیگری چون نوربخشیه و شطاریه نیز در هند بودند که طرفدارانی هم  
 داشتند. وجود این طریقه ها و خانقاه ها و صوفیان، عامل بسیار مؤثری در گسترش زبان  
 فارسی در بین توده مردم بوده است. منتهای رشد و تعالی زبان و ادب فارسی در هند، در

۱- نقوی، سید علی رضا؛ تذکره نویسی در هند و پاکستان، ۱۳۴۳، ص ۲۱۵.

دوره حکومت گورکانیان بوده است.

سلسله گورکانیان، با ظهیرالدین بابر (۷-۹۳۲ هـ) آغاز شده است. وی از طرف پدر به امیر تیمور منسوب بود و نسبش از طرف مادر به چنگیز خان می‌رسید. مورّخین او را مغول‌زاده گفته‌اند، اما وی ترک بود و به زبان ترکی جغتایی تکلم می‌کرده است. ظهیرالدین شوق وافر به زبان فارسی داشته، به این زبان هم اشعاری سروده است. سروده‌های او در تذکرها ثبت شده است.

پس از بابر شاه، پسر وی، ناصرالدین همایون (۶۲-۹۳۷ هـ) به پادشاهی رسید. ناصرالدین همایون دوستدار زبان فارسی بود و همانند پدر به زبان فارسی شعر می‌گفت. از وی نیز اشعاری در تذکرها باقی مانده است.

بعد از مرگ ناصرالدین همایون، جلال‌الدین محمد اکبر شاه (۱۰۱۴-۹۶۲ هـ) به جای وی بر تخت سلطنت نشست. در زمان وی، شعر و ادب فارسی در شبه قاره هند ارتقا و علو بسیار یافت. در دوران امپراتوری وی، به فرمان راجه تودرمال (Todarmal) در سال ۱۵۸۲ م زبان فارسی در شبه قاره هند جانشین زبان هندی گشت و مقرر گردید که همه دفاتر حسابها به جای زبان هندی، به زبان فارسی نوشته شوند<sup>۱</sup>. تعداد شعرا و نویسندگان فارسی در عصر اکبر شاه به اندازه‌ای بود که در ایران و هند در طول تاریخ نظیر نداشته است.

از تاریخ فرشته چنین برمی‌آید که در آن دوره بوستان سعدی در مکتب خانه‌های درباری تدریس می‌شده، و گلستان، کتابی بوده که هر شخص باسوادی آن را می‌خوانده است. استاد محمد تنی بهار در مورد گسترش زبان فارسی در زمان اکبر شاه تیموری می‌نویسد:

۱- غروی، مهدی: کتابهای فارسی چاپ هند و تاریخچه آن، هنر و مردم، ۱۳۵۰، شماره ۱۵۲ و ۱۰۳، ص ۲۶-۲۲.

"پس از جلوس اکبر شاه تیموری به پادشاهی، کانون اشاعه ادبیات فارسی از اصفهان و هرات به دهلی منتقل گردید و چنین استنباط می‌شود که عوامل رماننده یا دافع در ایران و نیروهای کشنده یا جاذب در دهلی معمولاً نقش مؤثری اجرا کرده‌اند. پادشاهان صفوی به ادبیات فارسی و شعرا چندان اعتنایی نداشتند. یکی از دلایل آن، رواج زبان ترکی در دربار و بین مقامات قدرتمند حکومتی بود. از سوی دیگر اکبر شاه نه تنها شعرا و ادب دوستان را می‌نواخت، بلکه خود به فارسی نیز شعر می‌سرود و منابع اشاره بر خوی آزاداندیشی اکبر شاه دارند و معتقدند محیطی امن همراه با آزادی عقیده و بیان را در هند گسترش داده بود"<sup>۱</sup>.

نورالدین محمد جهانگیر (۱۰۳۷-۱۰۱۴ هـ) همانند پدرش، اکبر شاه، در گسترش زبان و ادب فارسی تلاشی درخور داشته و شرح مفصل شعرای زمان وی در هفت اقلیم، عرفات العاشقین، میخانه، تاریخ جهانگیری و مجمع الشعرا جهانگیری آمده است. اکثر شعرای دوران زمامداری اکبر شاه و جهانگیر ایرانی بودند، حتی غزالی مشهدی اولین ملک الشعرا دربار اکبر و طالب آملی ملک الشعرا دربار جهانگیر از کسانی بودند که از ایران به هند مهاجرت کرده بودند، تنها شاعر بزرگ هندی الاصل این دوره فیضی اکبرآبادی، دومین ملک الشعرا دربار اکبر است.

در زمان شهاب‌الدین محمد شاهجهان (۱۰۶۹-۱۰۳۷ هـ) پسر جهانگیر شاه، زبان فارسی همچنان رونق دوره پیشین را داشته است و شعرای دربار شاهجهان هم بیشتر ایرانی بودند. باید توجه داشت در زمان شاهجهان تعداد شعرایی که در اصل هندی بودند و به زبان فارسی شعر می‌سرودند، بسیار زیاد بوده است که منیر لاهوری و غنی کشمیری از همه مشهورترند. اسامی شعرای عصر وی در کتابهای: طبقات شاهجهانی، شاهجهان‌نامه، خزینة گنج الهمی، لطایف الخیال، کلمات الشعرا و مرآت الخیال مذکور است.

۱- بهار، محمد تنی: سبک‌شناسی، ۱۳۵۵، جلد سوم، ص ۲۵۷.

شاهان تیموری با آن که زبان مادری آنها ترکی جغتایی بوده، ولی علاقه وافری به زبان فارسی داشتند و اسباب رشد و تعالی آن را فراهم نموده، آن را برای بیان مقاصد ادبی خود به کار می بردند. جهانگیر شاه برخلاف جدّ خود بابر ترک خود را به فارسی نوشت، حتی گلبدن بیگم - دختر بابر و عمه اکبر شاه - همایون نامه را که از کتابهای معتبر تاریخ است به زبان فارسی نگاشت<sup>۱</sup>.

در دوره تیموریان نیز تعداد کثیری از سخنوران و شعرای ایرانی راهی دیار هند شدند. چه در آن روزگار انگیزه های متعدّدی برای مهاجرت به هند وجود داشت که در این جا به طور مجمل بدانها اشاره می شود:

- ۱- عوامل سیاسی دافع در ایران.
- ۲- حملات مغول و تیمور.
- ۳- وجود نعمتهای طبیعی فراوان در هند.
- ۴- جو فکری و عقیدتی غیر خصمانه و مهمان پذیری در آن دیار.
- ۵- وجود امکانات ارتباطی به وسیله راههای بازرگانی.
- ۶- آشنایی ایرانیان با هند.
- ۷- عناصر مشترک فرهنگی.
- ۸- جاذبه های خیره کننده در دربار سلاطین هند<sup>۲</sup>.

از عمده ترین نموده ها و پیامدهای این جریان از یک سو پرورش یافتن شعرای بومی زبان فارسی گو و از سوی دیگر رشد سبک هندی در شعر فارسی است.

اگرچه سبک هندی در هند به وجود نیامده است؛ اما در آن جا به شکل متکاملی تکوین یافته است؛ زیرا ادبای ایرانی خود تحت تأثیر ظریف اندیشی، اساطیر و فلسفه

۱- زادفر، ابوالقاسم: زبان فارسی در هند، دانشگاه انقلاب، شماره ۱۰۸، ۱۳۷۶، ص ۱۲۸.

۲- برای اطلاع بیشتر از انگیزه مهاجرت به هند، رک: ارشاد، فرمنگ: مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، ۱۳۶۵، ص ۱۷۷.

هندی قرار گرفتند، بویژه ترجمه مهابهارت، رامایان و اوبانیشادها افکار و مفاهیم شاعرانه بسیار لطیفی را در ذهن و اندیشه شعرای پارسی گو ایجاد کرد.

این دوره از نظر تذکره نویسی و تدوین کتابهای تاریخی و واژه نامه های فارسی، دارای اهمیت و ارزش شایانی است و باید اذعان داشت که محققین و نویسندگان فارسی گوی هندی در تألیف و تدوین فرهنگ نامه، لغت نامه و تذکره شعرا خدمات بسیار ارزنده ای به زبان فارسی ارائه کردند، و این امری است که خود ایرانیان تا سده های اخیر بدان چندان توجهی نداشتند و کاری که این علمای هندی انجام دادند، شاید چندین برابر کاری باشد که در ایران صورت پذیرفته است.

تذکره های این دوره نه تنها در تدوین شعر فارسی در زمان تیموریان هند مأخذ و منبع بسیار مفید است؛ بلکه تا حدی آئینه تطوّر و تحوّل شعر فارسی از زمان قدیم تا زمان تیموریان بزرگ هند است<sup>۱</sup>. مشهورترین تذکره های این دوران عبارتند از: تذکره بتخانه، اثر مولانا صوفی مازندرانی و خلاصه الشعرا عبداللطیف گجراتی... این دو تذکره را از جهت انسجام و حسن انتخاب شعر شعراء می توان در شمار بهترین تذکره ها ذکر کرد.

فرجام سخن آن که، زبان فارسی در هند تا پیش از تسلط انگلیسیها بر شبه قاره، زبان رسمی و ادبی بوده است و بعد از آن اگرچه از نفوذ زبان فارسی کاسته شد، اما باز شعرای پارسی گویی چون آرزو و غالب با این زبان شعر سروده اند. اکنون آمیختگی زبان و ادب فارسی و هندی چنان است که در بین ۸۷۲ زبان و لهجه هندی، زبانی را نمی توان یافت که تهی از واژه های فارسی باشد. "حتی در زبان تامیل که کهن ترین و پرمایه ترین زبان دراویدی - غیر آریایی - است کلمات سیاسی و قضایی بسیاری از فارسی و عربی وجود دارد"<sup>۲</sup>. حتی زبان تلگو (زبان محلی ایالت آندراپرادش که از شاخه های دراویدی

۱- نقوی، سید علی رضا: تذکره نویسی در هند و پاکستان، ۱۳۴۳، ص ۸۹.

۲- عنایت، حمید: مسأله زبان فارسی در هند، سخن دوره نهم، ۱۳۳۷، شماره ۵، ص ۲۶۸.

است)، تحت تأثیر زبان فارسی و عرفان ایرانی قرار گرفته است.

زبان اردو، در میان زبانهای موجود در هند نزدیک‌ترین زبان به زبان فارسی است.<sup>۱</sup> "سرچشمه زبان اردو، سانسکریت است که به پراکرت (Prakrit) استحاله یافته، سپس به پالی (Pali) مبدل شده و بسیاری از زبانهای محلی هند از آن منشعب شده که مهمترین آنها زبان هندی است"<sup>۲</sup>. زبان هندی بعد از رواج و گسترش زبان فارسی در هند، با آن درآمیخت و زبان اردو ثمره این آمیختگی و پیوند معنوی است که امروز زبان گفتاری نیمی از مسلمانان است و تقریباً شصت درصد کلمات آن فارسی است. خط نوشتاری اردو با خط فارسی معمول در ایران اندکی تفاوت دارد و بسیاری از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های آن همانهایی است که در زبان فارسی و در ایران متداول است.

#### کتابنامه

- ۱- ارشاده فرهنگ: مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، ۱۳۶۵.
- ۲- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد: گرشاسب‌نامه به اهتمام حبیب یغمایی، تهران، چاپ دوم ۱۳۵۴.
- ۳- بهار، محمد تقی: سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، تهران، چاپ چهارم ۱۳۵۵، انسانی و مطالعات فرهنگی، جلد سوم.
- ۴- دوران، وبل: تاریخ تمدن، مشرق زمین گاهواره تمدن، هند و همسایگانش، ترجمه مهرین، مهرداد ۱۳۴۳، کتاب اول بخش دوم.
- ۵- رادفر، ابوالقاسم: زبان فارسی در هند، دانشگاه انقلاب، شماره ۱۰۸، ۱۳۷۶.

۱- رجوع شود به رادفر، ابوالقاسم: زبان فارسی در هند، دانشگاه انقلاب، ش ۱۰۸، ۱۳۷۶، ص ۱۲۵.  
 ۲- دوران، وبل: تاریخ تمدن، مشرق زمین گاهواره تمدن، هند و همسایگانش، ترجمه مهرین، مهرداد ۱۳۴۳، ص ۶-۷۸۵.

- ۶- سدارنگانی، هارومل: پارسی‌گویان هند و سند، تهران، ۱۳۵۵.
- ۷- سهیلی خوانساری (ویراستار)، آداب الحرب و الشجاعة، تهران، ۱۳۴۶.
- ۸- عنایت، حمید: مسأله زبان فارسی در هند، سخن دوره نهم، ۱۳۳۷، شماره ۵.
- ۹- غروی، مهدی: حمزه‌نامه بزرگترین کتاب مصور فارسی، هنر و مردم، ۱۳۴۸، شماره ۸۵.
- ۱۰- غروی، مهدی: کتابهای فارسی چاپ هند و تاریخچه آن، هنر و مردم، ۱۳۵۰، شماره ۱۰۲ و ۱۰۳.
- ۱۱- فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه فردوسی، متن انتقادی، جلد هشتم، زیر نظر ع. آذر، ۱۹۷۰.
- ۱۲- فرشته، محمد قاسم هندوشاه: تاریخ فرشته، دو جلد، کلکته، ۱۲۹۰ هجری قمری.
- ۱۳- نقوی، سید علی رضا: تذکره نویسی در هند و پاکستان، ۱۳۴۳.
- ۱۴- یکتایی، مجید: نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند و پاکستان، ۱۳۵۳.

\*\*\*

انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتاجامع علوم انسانی